

از جان ما چه می خواهید؟

نامه سرگشاده به امیرعباس فخرآور و دیگر جوانان امروز و فردای ایران

محمد حسینی
دوشنبه چهاردهم فروردین ماه ۱۳۸۵ برابر با سوم ماه آوریل ۲۰۰۶

آقای امیرعباس فخرآور؛

این دوّمین نامه ایست که از راه دور به شما و دیگر جوانان در ایران می نویسم. پس از انتشار نامه اول چندین بیانیه از سوی جمعی از زندانیان سیاسی مبنی بر تکذیب شما در مورد بعضی از گفته هایتان منتشر شد، اما از آنجا که نامه سرگشاده ای که پیش رو دارید صرفاً برای ایجاد آگاهی بیشتر نسبت به تاریخ مظالم استعمار و استبداد طی یکی دو قرن اخیر در ذهن جوانان مبارز ایران نوشته می شود از اظهار نظر راجع به روابطی که در اثر اعمال ضوابط ویژه از سوی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بر زندانیان به وجود می آید خودداری خواهد شد.

اینک پیرو مطالبی که در نامه اول راجع به مصاحبه آقای علیرضا میبیدی باشما و مصاحبه ایشان با آقای دکتر جلال متینی در یکی از تلویزیون های لوس آنجلسی آمده بود، بی مناسبت نیست که به روش عمومی و یکسان تمام گویندگان و برنامه سازان اینگونه رسانه ها و حتی شخصیت ها و مهره های سیاسی در طیف به اصطلاح اپوزیسیون برونمرزی مانند آقای رضا پهلوی و دیگران و چگونگی برخورد آن ها با جوانان درونمرزی اشاره ای کرده و حقیقت تلخی را با شما جوانان در میان گذارم:

روش یکسان رادیو و تلویزیون های ماهواره ای فارسی زبان و کارمندی که برنامه های ثابت و دائمی در این رسانه ها دارند از آغاز تاکنون چنین بوده است که نسلی را که بر علیه ظلم محمد رضا شاهی در بهمن ماه ۱۳۵۷ به پا خاسته و نظام سلطنتی را در ایران برای ابد پایان داده بودند مردمی گناهکار، ندانم کار و حتی خائن به نسل جدید معرفی کرده اند، ولی جوانانی را که در همان سال ها قبل و یا بعد از قیام ۵۷ چشم به جهان گشوده و خاطره ای از دوران استبداد محمدرضا شاهی ندارند نسلی باهوش تر، داناتر، آگاه تر و متحوّل می نامند! دلیل اینگونه سخن های غیر عقلانی و غیر واقعی چیزی به غیر از این نبوده است که جوانان را برای سرنگونی نظام جهل و جنون اسلامی و جانشین کردن آن با نظام سلطنت استبداد پهلوی به سردمداری آقای رضا پهلوی ترغیب و تشویق نمایند. در این رابطه باید گفت تلاش مذبحخانه اینگونه رسانه ها برای بازگشت به سفره رنگین و ننگین چپاول ثروت کشور به حکم سرشت و طینت ناپاکی که تا دم گور با آن ها خواهد بود چندان غیر منتظره نیست، اما مطلب غیر قابل باور و غیر قابل انتظار در این میان رفتار و گفتار جمع قابل توجهی از جوانانی است که در دام بازماندگان اینچنانی نظام سلطنت در رسانه های ماهواری امریکا افتاده و حتی چنین معجزه ای را که یکباره میلیون ها تن از جوانان یک جامعه متحوّل و آگاه تر از نسل های پیشین چشم به جهان گشوده باشند باور می کنند! . . .

دلیل اصلی گمراه شدن اینگونه جوانان و به دام پسمانده های نظام پیشین در رادیو و تلویزیون های ماهواره ای افتادن و همچنین گمراه گشتن جمع دیگری از جوانانی که به دام نظام شریعتمداران اسلامپناه افتاده اند را می توان در عدم اطلاع عمومی آن ها، به ویژه نداشتن اطلاعات تاریخی دانست. حال برای انگشت گذاشتن بر روی دلیل اصلی سیاهروزی میهنمان و برای یافتن کلید رهایی آن چنانچه در نامه پیشین اشاره شد به بازخوانی (بازنویسی) و شرح و بسط عمده ترین مطالب کتاب **طلای سیاه یا بلای ایران** کار تحقیقی و بسیار ارزشمند زنده یاد ابوالفضل لسانی که با کمال تأسف کتابی است کمیاب می پردازیم، اما پیش از آن لازم است به مروری بر قسمت هایی از پیشگفتار اسماعیل رائین در کتاب ارزشمند دیگری با عنوان « حقوق بگیران انگلیس در ایران » پردازیم:

اسماعیل رائین در آغاز پیشگفتار کتاب خود، چنین نوشته است که:

« قرن گذشته، دوران ناتوانی مملکت ما بود و مقدرات ایران در معرض زدوبندها و سازش های دو دولت قوی روس و انگلیس قرار داشت. در تمام این مدت، دو کشور همسایه جز پیش بردن مطامع و نیات استعمارگرانه خود هیچ هدفی نداشتند و در این راه پای بند هیچ قانون مدنی و اخلاقی و بین المللی نبودند. رقابتی پی گیر میان آنان حکمفرما بود و در عین حال در محو و نابود کردن حقوق حاکمیت ایران بر یکدیگر سبقت می جستند و جالب تر اینکه هرگاه منافع و مصالح بزرگ تری ایجاب می کرد؛ میان آندو سازشی علیه میهن ما بعمل می آمد و باز، روس و انگلیس متفقا کلاه ایران را بر میداشتند.

در کشاکش این ماجراهای سیاسی کارنامه بسیاری از زمامداران وقت ایران سیاه است. از چند نفر که بگذریم، اکثر کسانی که در آن روزگار بر مقدرات ایران حکومت داشتند صاحب شخصیت و کاردانی و پاکدامنی سیاسی نبودند. »

اسماعیل رائین دلیل ناتوانی ایران در طول یک قرن را به درستی زدوبندها و سازش های دو دولت روس و انگلیس قلمداد کرده است. جوانی که در روزگار کنونی به خاطر انتشار خبر توافق پنج عضودائم شورای امنیت سازمان ملل یعنی توافق امریکا، انگلیس، فرانسه با چین و روسیه در برنامه تلویزیونی آقای علیرضا میبیدی بر روی یکی از تلویزیون هایی که به سرشت و طینت آن اشاره شد اظهار شادمانی می کند از چگونگی جزئیات زدوبندها و سازش های روس و انگلیس در طول سال های دو قرن بیخبراست، در غیر اینصورت خبر سازش و زد و بند پنج کشور فوق را قبل از اعلام عمومی میداند و بجای ابراز شور و شعف، دچار نگرانی و دلهره خواهد شد و به فکر چاره برای رهایی و طنش بدون تکیه بر توافق یا عدم توافق دیگر کشورها خواهد بود.

جوانی که از کشاکش ماجراهای سیاسی تاریخ گذشته کشور خود بیخبر باشد نمی داند که اکثر کسانی که در طول سال های متمادی یکی دو قرن گذشته بر مقدرات ایران حکومت میکرده اند ناکارآمد و ناپاکدامن بوده اند. چنین است که او تنها زمامدار فداکار، پاکدامن و کارآمد به نام دکتر محمد مصدق

را نیز که همانند ستاره ای در شب دراز و تاریک میهن ظهور کرده نمی شناسد و از او سرمشق نمی گیرد!

مطالعه مقدمه ای که زنده یاد ابوالفضل لسانی بر کتاب ارزشمند **طلای سیاه یا بلای ایران** نوشته نیز دارای اهمیتی غیرقابل انکار است. با درج این مقدمه در چند صفحه بعد دومین بخش از این نامه را در اینجا به پایان برده و به زودی قسمت دیگری از این کتاب را باهم در بخش سوم نامه سرگشاده به جوانان عزیز مرور می کنیم.

بنام ایزد توانا

مقدمه

فلات ایران که قرن‌ها امپراطوری عظیم‌الشان دنیای متمدن را تشکیل میداد و اعصاری ستاره روشنی بخش مدنیت عالم و علمدار فرهنگ جهانی و مهم‌ترین کشور دنیای متمدن و زبانزد خاص و عام بود، در اثر لطمات تاریخی و حملات بی دریغ جهانگیران خونخوار مدتی از ردیف کشورهای درجه اول خارج گردید، در اوایل قرن بیستم بمناسبت پیدایش صنعت نفت و مرکزیت این مایع حیاتی در این سرزمین، باز کشور ایران مقام مهم و برجسته‌ای در دنیای صنعتی و عالم تمدن پیدا کرد، زیرا گرداننده چرخ با عظمت تمدن امروز نفت است و بنابه تشخیص کلیه کارشناسان نفت هیچ یک از معادن نفتی دنیا از حیث وفور نفت و سهولت استخراج و کمی هزینه بهره برداری به پای معادن نفت ایران نمی‌رسد و بدینجهت است که هر وقت اسم نفت در دنیا برده میشود بلافاصله کشور ایران نیز متعاقب آن ذکر میگردد و هر جا اسم ایران میان آید نفت هم که قوه محرکه دنیای متمدن امروز و یا عامل مهم پیروزیهای جنگی است بخاطر می‌آید و بالنتیجه ایران و نفت با یکدیگر تلازم بیانی پیدا کردند.

کشف این معادن زرخیز در کشور ایران و جاری شدن سیل‌های طلا از سلسله جبال مسجد سلیمان و بحرکت درآوردن قسمتی از چرخهای تمدن امروز، قهرآ موجب آنستکه دورنمای زیبایی از ایران برای اغلب از ملل که با این کشور تماس زیادی ندارند تشکیل دهد و تصور کنند که صاحبان حقیقی این معادن زرخیز از این خوان نعمت خداداد بهره‌ها برده و درغناء و آسایش کافی بسر می‌برند زیرا مینا و مقیاس فقر و توانگری ملل در دنیای امروز بستگی خاص به مواد خام موجود در آن کشورها و منابع تحت‌الارضی آنان دارد و چه نعمت و ثروتی گرانیهاتر از اینکه در یک کشوری که حداکثر بیش از ۱۵ میلیون جمعیت ندارد فقط از یک ناحیه زرخیز آن سالی ۴۵ میلیون تن نفت استخراج گردد و همان معادن قابلیت استخراج ۵۰ میلیون تن در سال داشته باشد و این دورنمای زیبا مساماً موجب رشک پاره‌ای از ملل که سرزمین

آنها فاقد این نعمت خداداد است نسبت به ملت ایران میگردد .
اما آیا حقیقت امر همین است ؟

موقعیت جغرافیائی ایران در دنیای امروز با مجاورت با نفت باد کوبه و بقای سفر و کانال سوئز و واقع شدن در سر راه هندوستان از نظر سوق الجیشی اهمیت خاصی پیدا کرده و گذشته از اینکه هر يك از جهات فوق به تنهایی موجبات طرح نقشه های عمیقی را از طرف دول غالب برای موفقیت خود در این کشور فراهم نموده است که اجرای هر يك از آن نقشه ها سبب بدبختی این ملت میگردد ، همین نفت پاهمین قوه محرکه تمدن امروز و همین نعمت خداداد و همین طلای سیاه هم نه تنها موجب سعادت این ملت و وسیله پیشرفت تمدن و فرهنگ آنان نگردیده بلکه بمناسبت حرص و ولع سرمایه داران و مطامع جهانگیران که خود را علمداران دموکراسی و صلح و آسایش بشریت معرفی میکنند بالای جدیدی برای این ملت شده که بوسیله آن هر روز نغمه تازه ای ساز و رقص نوئی آغاز میگردد . نویسنده که در سال ۱۳۲۵ بمناسبت قبول وکالت اختصاصیون شرکت نفت و مدآخله در دادرسی طولانی تشکیل شده در داد گاه موقت نظام و داد گاه تجدید نظر ناچار شد مطالعاتی در این باب بنماید بحقیقت این امر پی برد که این طلای سیاه برای ملت ایران بلاست .

از مهر ماه ۱۳۲۶ تا مهر ماه ۱۳۲۸ یعنی دو سال تمام مطالعات خود را درباره پیدایش نفت در ایران باستان و ظهور این مایع در دنیای صنعتی قرن نوزدهم و حوادث و اتفاقات تاریخی از ۱۸۵۸ تا امروز در امریکا و اروپا و آسیا و بالاخص در ایران تحت عنوان « طلای سیاه » یا « بلای ایران » در روزنامه داد انتشار داده و با اینکه مقالات مسلسل مخصوصاً موضوعات فنی و تاریخی و علمی کمتر مورد استقبال قرار میگردد از نظر اهمیت فوق العاده موضوع و بستگی کامل بسرنوشت این مردم مقالات نا بهره مورد توجه کلیه خوانندگان قرار گرفته و عده ای از علاقمندان بکشور کتباً یا شفاهاً نویسنده را تشویق به طبع جدا گانه این مقالات و یادداشتها نمودند .

انتشار کلیه این مقالات مستلزم طبع سه جلد کتاب قطور بود که قدرت مالی نویسنده اجازه اقدام چنین عملی را نمیداد تا اینکه اخیراً عده ای از علاقمندان سعادت کشور و مخصوصاً پاره ای از نمایندگان مجلس شورای ملی بنویسنده مراجعه

و گفتند در اینموقع که موضوع نفت ایران مورد مذاکره دولت و شرکت نفت میباشد و قضیه در مجلس مطرح است و عامه مردم علاقمندند که از جریان امر اطلاع حاصل کرده و حقیقت قضیه را درک کنند لازم و بلکه واجب است اقلاً یادداشتهای مربوط به نفت ایران جداگانه بطبع برسد تا علاوه از مردم این سرزمین، دنیای متمدن امروز نیز بحقیقت امر پی برده و تعدیات و زورگویی های شرکت نفت که خود را در لوای دولت مقتدر و قوی انگلستان پناه داده روشن گردد و اگر امروز دست باین اقدام زده نشود و بعداً این کتاب منتشر گردد عیناً مانند نوشداروی پس از مرگ سهراب است.

چون منطق مشوقین قوی و قانع کننده بود با سختی و صعوبت کامل در مقام قبول تقاضای آنان برآمده و فقط مطالعاتی را که منحصرآ مربوط بنفت جنوب ایران بود جداگانه بطبع رسانده و اینک از نظر خوانندگان میگردد. البته بهتر بود دو جلد دیگر این کتاب که مربوط برقاibتهای پادشاهان نفت و دول مقتدر دنیا است قبلاً بطبع میرسید تا باره ای از مسائلی که در این کتاب ذکر میشود موجب استعجاب خوانندگان نگردد ولی از جهت اینکه طبع آن دو جلد کتاب مستلزم هزینه سنگینی بود که فعلاً برای نویسنده مقدور نبود لذا بحکم کلی و مالایدرک کله لایترک کله، فعلاً در مقام انتشار مطالعات نسبت بنفت جنوب ایران برآمده و امید است اگر حیاتی باقی باشد جلدهای دیگر این کتاب را نیز که حقایق امر را بخوبی روشن میکنند بتدریج بطبع رسانده و در دسترس خوانندگان قرار دهد.

بیان مختصری از رقابتهای پادشاهان نفت در باره نفت خاورمیانه و توجه مخصوص دول متخاصم چنگ بین المللی اول و دوم باین منابع زرخیز در قسمتهایی از این کتاب برای آنستکه چون جلدهای دیگر این کتاب منتشر نشده اقلاً خوانندگان مختصری از این کشمکشها و زدوخوردها اطلاع حاصل نمایند تا عنوان اینکه «طلای سیاه بلای ایران» است بمصدق واقعی نشان داده شود. در عین اینکه زحمت زیادی برای بدست آوردن اطلاعات و منابع این یادداشتهای کشیده شده تصدیق دارم که این مطالعات ناقص است و اگر کسی بخواهد از تمام کشمکشها و رقابتهای خداوندان امروز نفت و رفتار دارندگان

امتیاز با مردم سرزمینهای نفت خیز و نتایج حاصله از این امتیازات بخوبی اطلاع حاصل کرده و در دسترس خوانندگان بگذارد لازم و ضروری است بتمام نواحی نفت خیز دنیا مسافرت نموده و از روابط کارفرما با کارگر اطلاعات کامل بدست آورده و طریقه بهره برداری و استخراج را از نزدیک دیده و مواد امتیازنامه‌ها و قراردادهای مختلفه دنیا را شخصاً مطالعه نموده و پرونده‌های موجود در وزارت دارائی ایران را مبنی بر مذاکرات و مکاتبات با شرکت نفت بررسی کرده تا با استحضار از تمام این جریات بتواند تألیف مفید و قابل استفاده‌ای در دسترس خوانندگان قرار دهد.

ولی متأسفانه نه تنها اجرای این برنامه برای نویسنده میسر نبود بلکه با وسعت حوزه‌های امتیاز و تعدد کشورهای نفت خیز و رفتار مختلف پادشاهان نفت یا صاحبان اراضی زرخیز تصور نمی‌رود برای هیچ شخصیت طبیعی با عمر طبیعی اجرای این نقشه عملی باشد و فقط دولت‌ها هستند که با داشتن تشکیلات وسیع و نمایندگان مختلف در کشورهای متعدد میتوانند چنین مطالعاتی را نموده و از کلیه مسائل نفت دنیا مخصوصاً امتیازنامه‌ها و قراردادها و روابط بین کارفرما و کارگر اطلاع حاصل کنند.

البته تهیه این اطلاعات و انتشار آن برای دولت ذی‌نفع ضروری است و شاید دولت ایران بیش از هر دولتی از چنین اقدامی منتفع گردد معذالک دولت ایران تا کنون در فکر روشن کردن مسائل مربوط به نفت برنیامده و بلکه کلیه مطالعات مربوط به نفت را در پرده استتار قرار داده است.

با تمام این مشکلات نویسنده در مقام مطالعه دقیق راجع به نفت یا موضوع حیاتی ملل خاورمیانه و بالاخص ایران برآمده و پس از درج مقالات خود در روزنامه بانتشار این کتاب مبادرت نموده و امید است خوانندگان تصدیق کنند که با کم بودن مآخذ صحیح و قابل اعتماد و اصرار دولت در اختفای کلیه مذاکرات و موضوعات مورد اختلاف با شرکت هرگونه تصور و یا اشتباه غیر عمدی نویسنده در خور عقو و اغماض باشد ولی قطعاً لازم است اشتباه و یا تقیصه بنویسنده تذکر داده شود تا در طبع‌های بعدی نواقص مرتفع و اشتباهات تصحیح گردد در موقع انتشار مقالات در روزنامه داد تا بهمن ماه ۱۳۲۷ موضوع یادداشتها وقایع و حوادث گذشته مربوط به نفت و بحث در قرارداد داری و قرارداد.

۱۹۳۳ و اعتراضات بر آن بوده و از اواخر سال ۱۳۲۷ که عنوان استیفای حقوق ملت ایران از معادن زرخیز این کشور و مذاکرات پی در پی دولت بانمایندگان شرکت پیش آمد از نظر اختلافی مذاکرات و منتشر نشدن اعتراضات و مخصوصاً مواد الحاقی قرارداد نویسنده نیز مانند تمام مردم این کشور از جریان حقیقی قضیه بی اطلاع بود و سلسله مقالاتی که در ۸ ماه اخیر نسبت بمسائل جاری نفت انتشار یافته روی پاره ای انتشارات آژانسهای دنیا و مقالات جرائد که جسته و گریخته بنام مصاحبه با نمایندگان شرکت نفت و یا پاره ای از مأمورین دولت انتشار مییافته تهیه گردید ولی پس از مصاحبه وزیرمالیه در کاخ وزارت خارجه و تقدیم طرح ماده واحده مبنی بر تقاضای تصویب مواد یازده گانه بعنوان قرارداد الحاقی و انتشار اعتراضات ۲۵ گانه دولت و پاسخ هایی را که وزیر دارایی در مجلس بمخالفین قرارداد از مسائل مورد اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت روشن تر گردیده و آنچه در این کتاب انتشار مییابد در قسمت مربوط بند (ه) از ماده واحده و مذاکرات دولت با شرکت نفت غیر از صورت و شکلی است که در روزنامه داد بطبع رسیده و بلکه بصورتی در آمده است که هم رعایت اختصار شده و هم مطلب روشن تر گردید و بدینجهت است که قسمتهای اخیر این کتاب بامتن مقالات انتشار یافته در تحت عنوان « طلای سیاه ، یا « بلای ایران » چه از حیث فصل بندی و چه از جهت مطالب و حتی نظریات و عقاید اختلاف دارد و قطعاً کسایکه آن سلسله مقالات را قرائت کرده و فعلاً این کتاب را ملاحظه میکنند از جهت روشن شدن پاره ای از اختلافات دولت با شرکت نفت و لزوم بحث دقیق در کیفیت استیفای حق ملت ایران این اصلاح و تصحیحی را که در این کتاب بعمل آمده لازم دانسته و بموقع تشخیص داده و برعمل نویسنده خرده گیری نمیکنند . یکی از فصول مهمه ای که متأسفانه موفق بانشار آن در این جلد نگردیده ام فصل مربوط به نفت در ایران باستان و استفاده های مختلفی است که از این مایع حیاتی و مشتقات آن در صنایع مختلفه و جنگ در ایران میشده است این فصل بسیار جذاب و شیرین است و نشان میدهد که برخلاف اینکه در دنیای صنعتی امروز تصور میکنند اولین استخراج نفت در نیمه دوم قرن نوزدهم در ایالت پنسیلوانی امریکا بوده در کشور ایران با پیدایش تمدن از بدو مدنیت

کشف شده و تحولات پی در پی پیدا کرده است و در اغلب موارد چه از نظر صنعت و چه از نظر جنگی موزد استفاده قرار می‌گرفته است .

دکتر (لورنس لکهارت) جزوه‌ای بنام « نفت در ایران از عصر قدیم تا آغاز قرن بیستم » منتشر نموده و مطالعاتی در این باب کرده است ولی مطالعات مزبور بسیار مختصر و ناقص می‌باشد و در پاره‌ای از قسمتهای تاریخی نیز دچار اشتباه شده و در این جلد که مربوط به نفت جنوب ایران است لازم بود این فصل نیز انتشار یابد ولی ورود در این مبحث مستلزم مطالعات بسیار دقیق و کافی در باب آتشکده های قدیم ایران و پیدایش کیش آتش پرستی و احترامی که مذهب زرتشت برای آتش قائل شده و بسیاری از مسائل دیگر می‌باشد که هنوز نویسنده موفق باحاطه کامل در این امور نگردیده و چون انتشار این یادداشتها از نظر مطرح بودن مذاکرات نفت فوریت داشت لذا توفیق حاصل نشد که آن فصل در این کتاب درج گردد و امید است که با مطالعات کافی و بدست آوردن مآخذ صحیح این فصل در جلد دیگر مربوط به (مسائل عمومی راجع به نفت) انتشار یابد .

گرچه هنوز بقدر کافی اهمیت حیاتی این مایع سیاه برای مردم این کشور روشن نشده ولی یقین دارم که در اثر بحث‌های اخیر که در پارلمان ایران بعمل آمده و انتشار همین سلسله یادداشتها کم و بیش خواص این ممالکت با اهمیت نفت و موقعیت ایران در دنیای امروز از نظر اینکه مهمترین ذخائر این قوه محرکه عظیم می‌باشد پی برده اند و بخوبی میدانند که وضع درهم و قعلی ما چه از نظر سیاسی و اجتماعی و چه از نظر اقتصادی در درجه اول بستگی کامل به نفت و در درجه دوم به موقعیت سوق الجیشی دارد ولی برای اینکه مطالب بیشتر روشن شود و برهه واضح گردد که این طلای سیاه و با این نعمت خداداد بسرای این مات ستم‌دیده بلای مبرم شده است و تمام فقر و فلاکت و بدبختی‌های ما مربوط بمعادن زرخیز و طلای مذاب مخازن تحت الارضی این کشور می‌باشد يك جمله مختصر از اعتراف یکی از مهمترین مقامات سیاسی دنیای امروز ضمن چند سطر نگاشته میشود تا سرمنشاء این تیره‌روزی‌ها این تا کامیها ، این ذلتها و ادبارها معلوم گردد .

بعد از جنگ بین‌المللی دوم (چند سال قبل) عده‌ای از روزنامه‌نگاران ایرانی از طرف اداره اطلاعات وزارت خارجه انگلستان برای مشاهده اوضاع

اجتماعی و صنعتی انگلستان بآن کشور دعوت شدند ، در مصاحبه ای که بین روزنامه نگاران ایرانی با مستر بوین وزیر خارجه درلت انگلستان و یا لیدر دوم حزب کارگر آن مملکت با حضور آقای تقی زاده سفیر کبیر ایران بعمل آمده آقای خلیل ملکی نماینده روزنامه رهبر با لحن بسیار شدید از دستگاه حاکمه ایران و فسادها و دزدی ها و هرج و مرج ها و شرب الیهودها انتقاد نموده و بعنوان اینکه دولت انگلستان موجود و مؤسس تمام این خرابکاریها در خاور میانه و مخصوصاً در ایران میباشد با تائرشدید بوین را طرف خطاب قرار داده و گفت :

« شما از جان ما چه میخواهید چرا نمیگذارید مردم این کشور روی آسایش به بینند ؟ چرا این باندهای فاسد و سیاهکار را تقویت میکنید ؟ چرا نمیگذارید يك حکومت ملی و علاقمند و دلسوز بحال ملت ایران تشکیل گردد و چرا هر روز شكاف بین حکومتها و ملت را زیادتر میکنید چرا و چرا و چرا از جان ما چه میخواهید ؟ . »

انتظار دارید مستر بوین لیدر دوم حزب کارگر و وزیر خارجه انگلستان در جواب این نماینده مطبوعاتی ایران چه گفته باشد ؟

مستر بوین در قبال تمام این اعتراضات و تندى و عصبانیت با خونسردی مخصوص انگلیسها و لیخند ملیح رجال سیاسی آن کشور با کمال سادگی و وضوح در جواب همه این سؤالات « از جان ما چه میخواهید » فقط يك کلمه را سه مرتبه تکرار کرد و گفت :

« اویل . اویل . اویل »

یعنی - نقت . نقت . نقت .

تصور میکنم باتوجه باین مصاحبه که بعد از مراجعت نمایندگان مطبوعات از انگلستان در روزنامه های کشور بطبع رسید دیگر برای کسی جای تردید و شبهه ای نباشد که این طلای سیاه برای ملت ایران بلای مبرم شده است .

و بنا بر این ؛ حق داشته و دارم که مطالعات خود را تحت عنوان « طلای سیاه » یا « بلای ایران » انتشار داده و این کتاب را نیز که قسمتی از آن مقالات است به همین نام تقدیم هم میهنان گرامی نمایم .

تهران آبانماه ۱۳۳۹ - ابوالفضل لسانی